

کتابخانه آصفیہ کا بانی حیدر آباد دکن

۸۲۳۹

الف ۲۶

شماره

نمبر داخل

آخر آباء

تاریخ داخل

عقائد جامعہ

نمبر آباء

تصوف

نمبر کتاب

۱۲۰۸

نمبر کتاب: در فن مذکور

Call No ۱۱۵/۲۶

Author عبد الرحیم صا

Title عقائد جامعہ لغوی فارسی

ترجمہ حسن العقیدہ

Acc. No.

۸۲۳۹

175

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشر خان بی بی مهنا از تالیفات مولانا عبدالرحیم ضیاء برای حضرت مولانا فیاض الرحمن

۹۵۰۰

۱۲۹۱
عقائد جا

CHECKED - 1961

CHECKED 1961

با تمام عاجز محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد رشید بن تربیت یافتہ برادر معظم محمد مصطفی خان مرچون

مطلع ۱۲۹۱
دری نظام و اکینو مطبوع

۸۲۳۹	۸۲۳۹
۲۶	الف
۱۱۵	کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الهی و نعت رسالت پناهی و صلوة و سلام آکرام و صاحب محب و
مخفی مباد که حضرت والا تبحر ذات بابر کات استوده صفات مور و مرآسم
پد و روگا رها دی روزگار شیخی و سیدی مولوی حاجی سید شهاب الدین صاحب
عرف حسن پاوشاه البقاه الله تعالی علی رؤس المسترشدين حسب اتفاق زمانه
در نیولا و ارو این بلده فخرت و بنیاد حیدر ابا و دکن خرسها الله عن الفساد و الفتن
نظر بر استبداد طلبا طریقه تعلیم ظاهری و باطنی چنان مقرر فرمودند که اول طالب خدا را
درس عقاید می فرمایند من بعد سبب استعداد و طلبش هدایت باطن می نمایند تعلیم
فائده بست و ششم جوابر السلوک برای طالب لازم میدارند که در آن حضرت

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the number ۲۷ in the upper right corner.

بقیة السلف امام اختلف مقبول جناب سول خدا صاحب فنا و بقا سنا الواصلین
 سید اکاملین مولانی مرشد حافظ حاجی سید عبداللطیف المعروف به شاه
 محی الدین صاحب فاضل و یلوری مدنی قدس سره در بیان عقائد اہل سنت
 و جماعت و در سالہ جمع فرمودہ اندیکہ عربی سہی بہ حسن العقیدہ حسب صوابہ اعلیای
 مشکلیں فکر ریز قلم کرامت رقم معدن علوم و ہدیہ مخزن فنون کبیتہ عمدہ ترین
 خلفای ائمہ حکیم امت محمدیہ ولی بلا اشتباہ مولانا شاہ ولی اللہ محدث
 دہلوی و دیگری فارسی موافق قاعدہ صوفیہ متقین مصنفہ ولی کامل شیخ و اصل
 مقبول بارگاہ صمد شیخ فتح محمد محدث برہان پوری رحمۃ اللہ علیہما اذ انجا کہ بر آئے
 استفادہ یک فائدہ خاصہ حصول کتاب جواہر السلوک بہر طالب خیلی و دشواری و نیز
 خداست تعداد بعض خوانان از کسوت علم عربی عاری بود حسب صواب دید حضرت حذر
 البقاء اند علی حسب العقیدہ را بحسن عقیدہ خود در لباس فارسی جلوه داد و برای تسہیل
 تیسرے عقائد صوفیہ البعینہ ضمیمہ اش گروہب رم تاہر و در سالہ حکم رسالہ مستقلید کند
 و فائدہ عام و ہمین جنب ابطہ تعلیم و ستور خوان کرام شود اسید کہ
 بطیفیل طالبان اجب نصیب این ہیچہ ان ہم کرد
 مصبع و الارض من کاس الکلام
 نصیب بہ آئین یا العبد المذنب



Extensive handwritten marginal notes on the left side of the page, written in Urdu script, providing commentary or additional information related to the main text.

Handwritten notes at the bottom right of the page, including the phrase 'نفسہ کم منز' and other illegible script.

عالم را از عدم
مگر عالم را از وجود
و حقیقت و معلولت
و علی قاعلی باشد
از آنکه در سوختن
و عبادات است
صلوات قدیم
له برای عالم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۱- حضرت زین العابدین (ع)
 ۲- حضرت علی (ع)
 ۳- حضرت فاطمه (ع)
 ۴- حضرت محمد (ص)
 ۵- حضرت جعفر (ع)
 ۶- حضرت عباس (ع)
 ۷- حضرت زین العابدین (ع)
 ۸- حضرت علی (ع)
 ۹- حضرت فاطمه (ع)
 ۱۰- حضرت محمد (ص)
 ۱۱- حضرت جعفر (ع)
 ۱۲- حضرت عباس (ع)
 ۱۳- حضرت زین العابدین (ع)
 ۱۴- حضرت علی (ع)
 ۱۵- حضرت فاطمه (ع)
 ۱۶- حضرت محمد (ص)
 ۱۷- حضرت جعفر (ع)
 ۱۸- حضرت عباس (ع)
 ۱۹- حضرت زین العابدین (ع)
 ۲۰- حضرت علی (ع)
 ۲۱- حضرت فاطمه (ع)
 ۲۲- حضرت محمد (ص)
 ۲۳- حضرت جعفر (ع)
 ۲۴- حضرت عباس (ع)
 ۲۵- حضرت زین العابدین (ع)
 ۲۶- حضرت علی (ع)
 ۲۷- حضرت فاطمه (ع)
 ۲۸- حضرت محمد (ص)
 ۲۹- حضرت جعفر (ع)
 ۳۰- حضرت عباس (ع)
 ۳۱- حضرت زین العابدین (ع)
 ۳۲- حضرت علی (ع)
 ۳۳- حضرت فاطمه (ع)
 ۳۴- حضرت محمد (ص)
 ۳۵- حضرت جعفر (ع)
 ۳۶- حضرت عباس (ع)
 ۳۷- حضرت زین العابدین (ع)
 ۳۸- حضرت علی (ع)
 ۳۹- حضرت فاطمه (ع)
 ۴۰- حضرت محمد (ص)
 ۴۱- حضرت جعفر (ع)
 ۴۲- حضرت عباس (ع)
 ۴۳- حضرت زین العابدین (ع)
 ۴۴- حضرت علی (ع)
 ۴۵- حضرت فاطمه (ع)
 ۴۶- حضرت محمد (ص)
 ۴۷- حضرت جعفر (ع)
 ۴۸- حضرت عباس (ع)
 ۴۹- حضرت زین العابدین (ع)
 ۵۰- حضرت علی (ع)
 ۵۱- حضرت فاطمه (ع)
 ۵۲- حضرت محمد (ص)
 ۵۳- حضرت جعفر (ع)
 ۵۴- حضرت عباس (ع)
 ۵۵- حضرت زین العابدین (ع)
 ۵۶- حضرت علی (ع)
 ۵۷- حضرت فاطمه (ع)
 ۵۸- حضرت محمد (ص)
 ۵۹- حضرت جعفر (ع)
 ۶۰- حضرت عباس (ع)
 ۶۱- حضرت زین العابدین (ع)
 ۶۲- حضرت علی (ع)
 ۶۳- حضرت فاطمه (ع)
 ۶۴- حضرت محمد (ص)
 ۶۵- حضرت جعفر (ع)
 ۶۶- حضرت عباس (ع)
 ۶۷- حضرت زین العابدین (ع)
 ۶۸- حضرت علی (ع)
 ۶۹- حضرت فاطمه (ع)
 ۷۰- حضرت محمد (ص)
 ۷۱- حضرت جعفر (ع)
 ۷۲- حضرت عباس (ع)
 ۷۳- حضرت زین العابدین (ع)
 ۷۴- حضرت علی (ع)
 ۷۵- حضرت فاطمه (ع)
 ۷۶- حضرت محمد (ص)
 ۷۷- حضرت جعفر (ع)
 ۷۸- حضرت عباس (ع)
 ۷۹- حضرت زین العابدین (ع)
 ۸۰- حضرت علی (ع)
 ۸۱- حضرت فاطمه (ع)
 ۸۲- حضرت محمد (ص)
 ۸۳- حضرت جعفر (ع)
 ۸۴- حضرت عباس (ع)
 ۸۵- حضرت زین العابدین (ع)
 ۸۶- حضرت علی (ع)
 ۸۷- حضرت فاطمه (ع)
 ۸۸- حضرت محمد (ص)
 ۸۹- حضرت جعفر (ع)
 ۹۰- حضرت عباس (ع)
 ۹۱- حضرت زین العابدین (ع)
 ۹۲- حضرت علی (ع)
 ۹۳- حضرت فاطمه (ع)
 ۹۴- حضرت محمد (ص)
 ۹۵- حضرت جعفر (ع)
 ۹۶- حضرت عباس (ع)
 ۹۷- حضرت زین العابدین (ع)
 ۹۸- حضرت علی (ع)
 ۹۹- حضرت فاطمه (ع)
 ۱۰۰- حضرت محمد (ص)

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

عشره شبشهره حضرت فاطمه و نیکو و عایشه و حسن و حسین رضی الله عنهم اجمعین و توقیر
می کنیم و اعتراف می کنیم ب عظمت محل ایشان در اسلام و همچنین اندا بل بدروا بل بیعت
الرضوان و ابوبکر صدیق امام برحق است بعد رسول صلی الله علیه و سلم بعد از ان
حضرت عمر و بعد از ان حضرت عثمان و بعد از ان حضرت علی رضی الله عنهم بعد ایشان
خلافت تمام شد و بعد آن بادشاه گزنده سخت گیر شدند و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله
عنه فضل خلافت اندک بعد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از حضرت عمر رضی الله عنه نفی
افضلیت دیگران جمیع وجوه نیست اما شامل شود نسبت شجاعت و قوت و علم و مانند آن
بلکه آن افضلیت بخین یعنی نفع کثیر او شان است در اسلام پس هر دوی است نبی صلی الله
علیه و سلم هستند و دوی را حضرت صلی الله علیه و سلم ابوبکر و عمر رضی الله عنهم هستند باعتبار
جهت بالغه در آشکار کردن حق پس هر آینه برای نبی صلی الله علیه و سلم و دو وجه است یکی
وجه اخذ فیض ان از خدا و دیگر وجه خطا بخلایق و برای ابوبکر و عمر رضی الله عنهم را اعطای
خلق از تالیف مردمان و جمع کردن آنان و برای تدبیر جنگ و یطولی است و نگاه میداریم
زبانهای خود را از ذکر صحابه مگر بذر خیر و همه ایشان امام و راهبر هستند و درین یک گفتن
همه ایشان حرام است و تعظیم همه ایشان واجب و تکفیر نمی کنیم هیچ کس از اهل قبله مگر اینکه
در ان باشند نفی صانع قادر مختار یا عبادت غیر الله یا انکار آخرت و انکار پیغمبر و سایر
ضروریات دین و امر بالمعروف و نهی عن المنکر واجب است و شرط آن نیست که سوی فتنه
نرساند و گمان قبول مردم باشد پس این عقیده من است عبادت می کنم خدای تعالی را باین
عقیده ظاهر و باطن الحق الله لا و آخر او ظاهر و باطن او لا و لا شایع فتح محی محبت رحمة الله علیه سیر نمایند
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام علی رسول
الله که بگوید کافر گوید اگر وی نفس الامر کافر نبود و قابل بالفعل کافر گردد و حکم لعن نیز چنین آمده است اگر آنکس

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام علی رسول الله که بگوید کافر گوید اگر وی نفس الامر کافر نبود و قابل بالفعل کافر گردد و حکم لعن نیز چنین آمده است اگر آنکس
عشره شبشهره حضرت فاطمه و نیکو و عایشه و حسن و حسین رضی الله عنهم اجمعین و توقیر می کنیم و اعتراف می کنیم ب عظمت محل ایشان در اسلام و همچنین اندا بل بدروا بل بیعت
الرضوان و ابوبکر صدیق امام برحق است بعد رسول صلی الله علیه و سلم بعد از ان حضرت عمر و بعد از ان حضرت عثمان و بعد از ان حضرت علی رضی الله عنهم بعد ایشان
خلافت تمام شد و بعد آن بادشاه گزنده سخت گیر شدند و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فضل خلافت اندک بعد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از حضرت عمر رضی الله عنه نفی
افضلیت دیگران جمیع وجوه نیست اما شامل شود نسبت شجاعت و قوت و علم و مانند آن بلکه آن افضلیت بخین یعنی نفع کثیر او شان است در اسلام پس هر دوی است نبی صلی الله
علیه و سلم هستند و دوی را حضرت صلی الله علیه و سلم ابوبکر و عمر رضی الله عنهم هستند باعتبار جهت بالغه در آشکار کردن حق پس هر آینه برای نبی صلی الله علیه و سلم و دو وجه است یکی
وجه اخذ فیض ان از خدا و دیگر وجه خطا بخلایق و برای ابوبکر و عمر رضی الله عنهم را اعطای خلق از تالیف مردمان و جمع کردن آنان و برای تدبیر جنگ و یطولی است و نگاه میداریم
زبانهای خود را از ذکر صحابه مگر بذر خیر و همه ایشان امام و راهبر هستند و درین یک گفتن همه ایشان حرام است و تعظیم همه ایشان واجب و تکفیر نمی کنیم هیچ کس از اهل قبله مگر اینکه
در ان باشند نفی صانع قادر مختار یا عبادت غیر الله یا انکار آخرت و انکار پیغمبر و سایر ضروریات دین و امر بالمعروف و نهی عن المنکر واجب است و شرط آن نیست که سوی فتنه
نرساند و گمان قبول مردم باشد پس این عقیده من است عبادت می کنم خدای تعالی را باین عقیده ظاهر و باطن الحق الله لا و آخر او ظاهر و باطن او لا و لا شایع فتح محی محبت رحمة الله علیه سیر نمایند
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام علی رسول الله که بگوید کافر گوید اگر وی نفس الامر کافر نبود و قابل بالفعل کافر گردد و حکم لعن نیز چنین آمده است اگر آنکس

و با و از مات آن اطلاق است ^{له} مخرج الکرمین یلتقیان بینهما کبر و ذکر لا یفغیان
بیان این معنی است پس آنچه تفسیر است راجع بظاهر آمده و همه اطلاق راجع بیاطن پس او
فی الحقیقت اله است ^{حق را در جهت است که با بیضا و دوم انقباض} عبدنا اما گاهی فی الحقیقت عبدی می شود چنانچه حقیقت وبری
و صفات حقیقیه وی و الهیه وی منطبق نباشد از آنکه انقلاب حقیقت وی محال است و ^{ای طین شوره} صفات حقیقیه وی از آن حقیقت نیز محال است پس اله عبدنا باشد و چون عبد بتوجه تمام
باصل خود و بیاطن خویش باز گردد و نظر ازین تعلقات بردارد و بر بیاطن گذارد و این شعور
بالکلیه فانی گردد تا ذات و صفات وی که مقید اند منبسط گردند و بذات و صفات حق متحد
باشند همچو انبساط ذات و صفات حق در آن وقت این بنده کانه هو باشد و عبد اله ناکرد
اینست کمال آن بنده اما گاهی فی الحقیقت اله نشود از آنکه چون تعلقات آن بنده و صفات
آن بنده بالکلیه انبساط پذیرد او بالکلیه مانند کلام منبسط گردد و کعبه متحد باشد با حق پس کمال آن
اینست که در وی حق جلوه گر باشد و آن بنده انبساط و اتحاد با حق پذیرد چنانچه کانه هو
گردد و عبد اله نماند و این منت تحقیق محققان و عقیده گروه صوفیان و ذوق و وجدان
عارفان اگر عارفی از شعور خود بالکلیه کم گردد و خود را همون بیند و هو هو گوید معذور
و گاه نیست از حقیقت حال خود و چون بشمار شود و از حقیقت حال خود خبردار گردد و خود گوید
کمال من اینست که من عبد اله نمانم چنانچه حضرت سلطان العارفين با نرید بسط
قدس سره العزیزی فرماید ان قلت یوماً سبحتنی ما أعظم شائی فانا الیوم کافر مجوسی وانا
أقطع ذنابی و أقول أشهد ان لا اله الا الله و أشهد ان محمداً عبده و رسوله
چون سلطان العارفين از حقیقت حال خود خبردار شد گفت اکنون مسلمان شدم حقیقت حال
اینست که آن حقیقت مطلق را باین تعلقات دریا بدی اتحاد و تباین نامسلمان حقیقی شود

و در آن کرد و در دیوار
که با هم بود میان
فصل که خطبه است
۵۲. در طلاق
و قاتل و صفاتی
سوءات طلاق
۵۳. شیعیان
صفاتی در ۱۲
۵۴. گفتار
و در بیان شیعه

نزد ایشان عالم را با حق بیخ و بیهیگی گمان نیست و صوفیان بر این سخن و شبهه اظهار گمانی بر عالم
جائز دارند بل جزوی و مرکبی از ایمان شمارند و آنکه نزد ایشان حق ثابت است اما نه جدا گانه
و بیگانه از عالم و نه متحد و بیگانه با وزیر که نزد ایشان من حیث الوجود بیگانگی است و من حیث
الماتب بیگانگی و ثبوت ایمان بدو و رکن است بیگانگی و بیگانگی و آن بیگانگی بدو است
اگر الحق و العبد و جمیع الامورین کند و رکن ایمان تمام و کامل میدانند لآن فی ثبوت الحق و العبد
بلا تباین و اتحاد پس کسی بوجدان فوق بی تباین اتحاد و هر دو مرتبه را برابر دارد و حقیقت
وجود را با جمیع الاهیات حقیقه و با جمیع قیودات خلقیه در برابر و کامل ممل می گویند و کسی
باستیلائی جو دیا باستیلائی حق مرتبه خلق را منحوس از او و اغلوب الحال گویند و معذور دارند و مرفوع لقیق شمارند
ان الله لا یأخذ العشقاق باحد و نه هر کسی را که رویت خلق حق را سزاوارتر آید او را محبوب بیداد
علم و حقیقت است و بهر چه حفظ و آن علم مرتبه خلق را بر دارد و او را متحد و نزدیک گویند و کسی که علم و معرفت
و وحدت را چنانکه مذکور است بداند و بدان عقیده صحیح دارد و مراقبان بود و او را عالم ربانی خوانند
و امید است که او بطیف این علم و عقیده و مراقبه بدرجه کمال رسد درین جهان یا در آن جهان
و کسی مراقب نبود و آن علم و عقیده صحیح دارد و او هم چیزی ازین نصیب خالی نبود و ازین حظ عاقل
نماند و هر که این علم و عقیده صوفیه را یاد دارد و هر مسئله این رساله را به تحقیق بداند و ازین صوفیان
خامان از خود یقینت زیاده یقین از الحی و المحدث از اباحت با احتیاج نجات یابد و بدرجه
صدیقان رسد و امید علم بالاصواب صوفیان آن حقیقت را که حقیقت وجود است من حیث
هو و مرتبه الیقین و ذات حکمت خوانند اما نه بان معنی که مفهوم سلب لغین و یقینت را چنان
باشد و نیز از مرتبه احمیت و مرتبه تحجب هویت و مرتبه لا هویت خوانند و کسی که
که در این جو فائده دیگر دهد و رواند از و چون آن حقیقت را بعلم مطلق و علم اجمال که است

۱۰۰ ای سلطان من
 ۱۰۱ ای سلطان من
 ۱۰۲ ای سلطان من
 ۱۰۳ ای سلطان من
 ۱۰۴ ای سلطان من
 ۱۰۵ ای سلطان من
 ۱۰۶ ای سلطان من
 ۱۰۷ ای سلطان من
 ۱۰۸ ای سلطان من
 ۱۰۹ ای سلطان من
 ۱۱۰ ای سلطان من

۱۶
مجلسه چهارم و پنجم در آن
بعضیات و کوفته در لغت
دوم سرنگار دینی تصوف
که مخونه صفات هم باشد
ایک ایستاد صمیمیو مبارک
ولا یقوم باریه حادث این شهر کم
الادان بصورت بیضیات کامل است
بان و سحر و جادو

تقیید نکند و بهر طریق که وجه تقیید فراموش شود آن طریق لازم گیرد و فرض آنکه داند و بهر امریکه وجه
 تقیید را غلبه دهد و در کثرت و دومی اندازد آن امر را قاطع الطریق داند و بآن ملتفت نشود و اگر
 آن امر از امور دنیوی است واجب است که آن را با کلیه ترک کند و اگر از امور دینی است پس
 به بیند که اگر آن امر از مفروضات است یا از مستثنیات است یا آن آوردن آن ضروری است
 و اگر اینها نیست آن اهم ترک کند اگر چه این امر از خیرات و حسنات باشد حاصل الکلام بر کلام
 وجه اطلاق را غلبه دهد فرض آنکه وی آن کار است از آنکه فرض بر آن است که وجه اطلاق
 را حاضر آورد از اینجا است که گفته اند *خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ* صفت عاشقان است مقیّد
 نگاه داشتن بر وجه مطلق فرض آمده است و بهرگز ملاحظه بوجه تقیید نکند و اگر خواهد که هر دو
 وجه را نگاه دارد ممکن نیست که غلبه وجه اطلاق حاصل نماید از آنکه مقیّد بوجه تقیید عادت
 گرفته است و تقیید و لوازمات و لازم حال او آمده اند مانع وجه اطلاق آیند و سومی کشند
 ابتدا ممکن نیست که نگاه داشتن و وجه وجه اطلاق را غالب آورد بعد از غالب شدن وجه اطلاق
 ملتفت بوجه تقیید نشود و مراقب بآن چه باشد و آن چه را حاصل کند در آن وقت ممکن است که
 وجه تقیید بآن طریق حاصل آید که وجه اطلاق را حاجب نباشد و مانع نیاید چون آن وجه مقیّد
 حاصل شد بر وجه کمال رسید و مساوی الطرفين گشت انبیا صلوات الله علیهم که بخلاق آید و بوجه
 بوجه اطلاق آمده بودند *وَسَيُكَلِّمُكَ بِرُؤْسِكَ الْمَلَكُ* و وجه تقیید هم همراه ایشان بود آیه کریمه و *يَوْمَ
 الْحِجَّتِ يُطَهِّرُكَ كَلِمَةُ الْإِيمَانِ* ایشان را بهر دو وجه داده نبی کردند و بدعوت خلق فرستادند
 و گزید نبی و رسول نتوانند شد نبی یا راصلی الله علیه و آله سلم ظهور آن بهر دو وجه بکمال مرتبه
 داده بودند از آن جهت که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم خاتم النبیین آمد فافهم هذا الطريق
 و قائل و متصل و اعمل علیه خاتمه خاکبای بنندگان خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم

اینکه از راه
 اطلاق تقیید
 نگاه دارد
 که وجه تقیید
 غالب است
 مقیّد بشود
 ضایع
 درین
 است تا غالب
 کشند را باین
 وجه آن
 سلم الرحمن
 و متصل
 بوجه نبی

و ترجمه بهی گوید که چون از فهم مضامین این اوراق انسان امر تبه جامعیت حاصل می شود بنا علیه
 نامش عقائد جامعیه نهادم الله صل علی سیدنا محمد طه و آله و سلم بعد از ششم شهر صفر المظفر سنه ۹۰ هجری
 فقیر لازم التخرید نوک ریز قلم کرامت رقم حضرت بلند تربت قدوه دین
 عمده المحققین خلیفه سید شاه محی الدین جگر گوشت حضرت شیخ المومنین
 مولائی مرشدی جناب مولوی حاجی سید شهاب الدین صاحب عرف
 حسن پادشاه تخلص شهاب القاه الله تعالی علی و اولی ترشدین ابی نوح الدین

بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً و صلياً و مسلماً این چه حسن العقیده که بر حسن عقیده مترجم دست لفظاً لفظاً فصیح و حرفاً حرفاً

صحیح سند و زوره و علیه خبره	یار ب بدل ضیا ضیا بخش	زود کن فی زخود بقا بخش
یار ب بنی دال پاکش	خط عفوشش تو بر خطش	باد و بنی سیکه نایش
کن عین هدایت استنایش	آجلوه و هد شهاب ثاقب	در جلوه خود کنش مراقب
معمور زیاد توضیا باد	انسان مراد توضیا باد	اسأل الله ان ینفعه و یتفیع

و میر تقی در جاتہ فی کل وقت و حین بحمد سیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین قالہ بضمہ و رقمہ نقلہ
 الفقیر الحقیر شهاب الدین حسن پادشاه کان الله له و لوالدیه و لساائر المسلمین آمین غم آمین
 قطع تاریخ ضیایا مهر مطلع نازک خیالی حافظ محمد نور الله نور الله اقامہ کلام علی فلک المعانی

حبه این نسخه زانور که تصنیف ضیاست	طالب حق راهمه الحق فوائد آمده
گشت در این طبع و طبع و طبع و طبع	بهر خاصان آنی این عقائد آمده

و بضم برضایه برای سیدنا محمد و آله و سلم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

